



خرده روایت‌هایی از چند بانوی سرپرست خانوار
که سال‌هاست با مشکلات خانوادگی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند

قامت خمیده اما ایستاده در مسیر تندباد

۴

۶۳
شهر بانو
۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۴۴۸ روزنامه شهر آرا
۱۴۰۰ ۰۴ ۲۸
۲شنبه

زن سرپرست خانوار
چرا از اقشار آسیب‌پذیر
به شمار می‌روند؟

زنانه شدن
سرپرستی
خانواده ۲

«بی‌سرپرست» نامیدن
زن سرپرست خانواده یک خطای
واژگانی و فروگاهنده ارزش‌های
فرهنگی و اجتماعی است

بزرگ بانوی
سرپرست خانوار
یازن بی‌سرپرست! ۳



دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

آفاق

زن سرپرست خانوار چرا از اقشار آسیب پذیر به شمار می‌روند؟

زنانه شدن سرپرستی خانواده

عرف، سنت و مذهب در جامعه ما از دیرباز مردان را نان آور و تأمین کننده مایحتاج زندگی شناخته و این حمایتگری تام و تمام مردان از خانواده را «سرپرستی» نام نهاده است. به همین دلیل، هنگامی که خانواده‌ای به دلایلی مانند فوت، طلاق، متارکه، تجرد، معلولیت و اعتیاد از پشتیبانی سنتی نان آور محروم می‌ماند، به زنانی که اداره خانه را بر عهده گرفته‌اند «زن سرپرست خانوار» می‌گویند. واقعیت این است که زندگی این زنان علاوه بر نبود یک حامی سنتی، از مشکلات و معضلات فراوانی رنج می‌برد و تلاش نهادهای کلان حکومت، همچون قوای قانون گذاری، اجرایی و قضایی، کاستن از دردهای این زنان و افزودن بر توانمندی‌ها و رفع موانع ریز و درشتی است که سر راه آن‌ها قرار دارد.

از آنجا که آسیب‌های اجتماعی همچون یک زنجیره زمینه ساز بروز و ظهور انواع و اقسام آسیب‌های دیگر می‌شود، می‌توان گفت فقر و مشکلات اقتصادی ناشی از آن فضای نامناسبی را برای پرورش کودکان فراهم می‌آورد. در حقیقت، با تأمین نامناسب احتیاجات فرزندان زنان سرپرست خانوار، در میان آن‌ها شاهد افزایش پدیده‌هایی مانند ترک تحصیل، اشتغال در مشاغل کاذب و در نهایت بزهکاری هستیم. این وضعیت می‌تواند کاهش اعتماد به نفس این زنان، سرافکندگی در جامعه و به طور خلاصه نوعی انزوای اجتماعی و طردشدگی را در میان آن‌ها تشدید کند که خود نقطه آغاز مجموعه دیگری از آسیب‌های فردی و اجتماعی است.

تاکنون از سوی نهادهای کلان همچون مجلس و حکومت، طرح‌ها و لوایحی برای حمایت از زنان سرپرست خانوار صورت گرفته است. مهم ترین آن‌ها «طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» است که در برنامه ششم توسعه مطرح شد. این لایحه که معاونت زنان آن را به مجلس ارائه کرد، در پیچ و خم‌های حقوقی و رفت و برگشت میان نهادهای گوناگون، فرجام مشخصی نیافت. نهادهای دیگر مانند شوراهای شهر، کمیته امداد امام خمینی^(ع)، بهزیستی و سایر نهادهای حمایتی دیگر البته برنامه‌ها و طرح‌هایی تدوین کرده‌اند، اما با توجه به اینکه جامع و یکپارچه نبوده است، نمی‌توان ارزیابی دقیقی از آن‌ها ارائه کرد.

برای انجام هرگونه فعالیت اجتماعی، حقوقی و سیاسی مشخص برای بهبود وضعیت زنان سرپرست خانوار، پیش از هر چیز، یک نیازسنجی همه جانبه ضرورت دارد. اگرچه تأمین معاش دغدغه نخست زنان سرپرست خانوار است، همه این زنان از مشکل اقتصادی رنج نمی‌برند. برخی از آن‌ها در گیر و دار چالش‌های حقوقی نمی‌توانند چندان که باید از پس معضلات و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود برآیند. گروهی دیگر از این زنان برای انجام فعالیت‌های اقتصادی آموزش‌های لازم را ندیده‌اند و با توجه به نداشتن آگاهی‌های اقتصادی و اجتماعی لازم، به سوی مشاغل کاذب کشیده می‌شوند. هم چنین بخشی از این جامعه رو به گسترش، در ارتباط با مسائلی همچون پرورش فرزندان و روش مدیریت روانی و عاطفی خانواده، اطلاعات و دانش محدودی دارند که با تغییرات اجتماعی گسترده در جامعه متناسب نیست. این تکرر و چنددستگی در میان جامعه زنان سرپرست خانوار، لزوم یک نگاه همه جانبه و کل نگر و دسته بندی دقیق میان نیازها و خواست‌های این گروه را ضرور می‌سازد.

باید خاطرنشان کرد ارائه طرح‌های حمایتی از زنان سرپرست خانوار، بدون اینکه نگاهی به چگونگی اجرا و تحقق آن داشته باشد، فایده چندانی نخواهد داشت. این مسئله از ضرورت لزوم همکاری میان دستگاه‌های مختلف قانونی و اجرایی پرده برمی‌دارد. هم چنین باید نهادهای حمایتی میزان توانایی مالی و غیرمالی خود را برای پوشش نیازهای زنان سرپرست خانوار مشخص کنند تا سهم و بخش هر کدام از نهادها مشخص و از موازی کاری‌هایی که به هدر رفت امکانات منجر می‌شود جلوگیری شود.

در نهایت، باید به این نکته اشاره کرد که حمایت اجتماعی زنان سرپرست خانوار از سوی نهادهای سیاسی، اثر مستقیم و مثبتی بر توانمندسازی این گروه دارد. از این رو، زنانی که توانمند و آگاه باشند، امکان بیشتری برای دستیابی به شغل و کار برای تأمین معاش و پرورش فرزندان با خلأهای کمتر در اختیار خواهند داشت. حمایت‌های اجتماعی از سوی نهادهای سیاسی یکی از مهم ترین مجراهایی است که از طریق توانمندسازی آن‌ها می‌تواند باری را از روی دوش آن‌ها بردارد.



شهربانو

۲۸ شهریور ۱۴۰۰
۸ دی‌ماه ۱۴۴۲ شماره ۲۳۴۸

(۲)

تکنم جاوید

گزارش‌های رشد روانشناسی عمومی

فروغ

همه مصائب یک رنجامه متحرک!

هم صبح تا شب کار کنند، هم هزینه زندگی را بپردازند، هم با بچه‌ها وقت بگذرانند و تربیتشان کنند و هم همه رفتارهای قضاوت گرانه و تحقیرکننده آدم‌های بیرون را تحمل کنند و باز هم از زندگی راضی باشند؟ اجرا کردن نقش‌های چندگانه و گاه متعارض با هم ابتدا حس دوگانگی ایجاد می‌کند و سپس خستگی شدید روحی و جسمی.

ما آنان را برای گونه‌ای از زندگی سرزنش می‌کنیم که نه تربیتشان کرده نه شرایط بیرونی را برایشان فراهم کرده‌ایم. همین هم هست که پس از مدتی علاوه بر قضاوت‌های بیرونی، چنین زنی شروع به قضاوت خود می‌کند و در نهایت خود را ناتوان می‌داند. مشکلات زندگی، علت طلاق، فوت همسر و هزار و یک دلیل دیگر را به ناتوانی خود نسبت می‌دهد و سرنوشت شوم خودش. یک زن سرپرست خانوار به جای اینکه احساسی شبیه زنان اطرافش داشته باشد، به تدریج از نبود شادی درونی، احساس تنهایی و غم دائمی رنج می‌برد.

از همه جزئیات که بگذریم، کیفیت زندگی چنین زنانی پایین است، بسیار پایین. بیشتر آنان تا پایان سالمندی هرگز از روزمره خود رضایت ندارند و زندگی ناشادی را سپری می‌کنند. برای همین است که باید شادی کردن و شاد بودن را به چنین زنانی آموزش دهیم. شادی هیجان مثبتی است که کمک می‌کند چنین زنانی بر موقعیت‌های زندگی کنترل داشته باشند، احساس رضایت درونی پیدا کنند و قدرت یابند. قدرت درونی فردی همان چیزی است که آنان را برای گذراندن یک زندگی سخت و تربیت کردن فرزندان توانمند به آن نیاز دارند.

کدام یک دوست شما هستند؟ اصلاً پیش آمده است در دورهمی‌ها سراغشان را بگیرید؟ در مهمانی‌ها و تفریح‌ها چه طور؟ هیچ کدامتان یکی از آن‌ها را به تفریح و آرامش دعوت کرده‌اید؟ البته که پاسخ همه ما منفی است. خیلی‌هایمان اصلاً از زندگی یک زن سرپرست خانوار خبر نداریم. خیلی‌هایمان مشکلاتشان را از نزدیک ندیده‌ایم. اگر هم دیده باشیم، برایمان بدیهی است که زنی بدون همسر و با وجود وظیفه تأمین زندگی خودش و شاید فرزندان، نباید به دنبال به تفریح و سرگرمی باشد. نهایت لطف ما این است که برایشان کار پیدا کنیم یا کمک هزینه زندگی‌شان باشیم.

برای توجیه تفکرات ذهنی خودمان هم دلیل داریم، اما می‌دانید غم انگیزترین قسمت ماجرا کجاست؟ غم انگیز این است که خود این زنان هم به خود بی توجه‌اند. زنی که به دلایلی همچون طلاق و فوت همسر، سرپرست خانواده برجامانده از زندگی مشترک می‌شود، بعد از مدتی، تنها یک رنجامه متحرک است. وجودی است پر از خستگی، اضطراب، تنش‌های روحی، تجربه طردشدگی و نابرابری، احساس نگرانی‌های مداوم، ناامیدی، ناتوانی و تجربه روزمره بی قدرتی به ویژه در مسائل مالی که همه این‌ها روی هم از آن زن انسانی می‌سازد بدون عزت نفس، افسرده یا منبعی از اختلالات روحی.

آن‌ها که به علت‌های مختلف سرپرست خانواده می‌شوند و بعد از گذشت مدتی خیلی کوتاه، خود را به شدت ناتوان می‌بینند. کدام یک از ما دخترانمان را از کودکی برای چنین زندگی کردنی تربیت می‌کنیم؟ که

نمی‌توان بنایی را از پایه کج ساخت و انتظار داشت استوار بماند. واژه‌های دیگر ذهنیت‌ها هستند. وقتی یک زن خودش سرپرست خطاب می‌شود یعنی جامعه توانمندی او در سرپرست بودن را نپذیرفته است. این جدی‌ترین آسیب را برای سلامت روان زنان و مادرانی در پی دارد



دکتر
مهتاب
علی‌نژاد

جامعه‌شناس

هنگامه



«بی‌سرپرست» نامیدن

زن سرپرست خانواده یک خطای واژگانی و فروگاهنده ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی است

بزرگ بانوی سرپرست خانوار یا زن بی‌سرپرست!

این حال از منظر فرهنگی و اجتماعی، مرد سرپرست خانواده است زیرا عمومیت سرپرست بودن مردان در فرهنگ جامعه ایران امری پذیرفته و قانونمند است.

➤ زنان خودسرپرست را بهتر بشناسیم

جامعه ایران که با تنش‌های گسترده اقتصادی نیز دست‌به‌گریبان است، حضور زنان در عرصه پذیرش سرپرستی را به امری الزامی و معمول تبدیل کرده است. درصد چشمگیری از خانواده‌های امروزی جامعه ایران دارای ۲ سرپرست به طور هم‌زمان و مشترک هستند. زنان برای دوام ازدواج و حفظ بقای خانواده، دوشادوش مرد خود در میدان اقتصادی فعال‌اند. زن امروز را که با قبض آب و برق، قسط‌های هر ماه برای اجاره‌بها یا خرید خانه، هزینه‌های پوشاک و خوراک و درمان‌های پزشکی عجین شده است نمی‌توان فقط تحت سرپرستی مرد قلمداد کرد. چنین خانواده‌هایی دوسرپرست هستند، هر چند از منظر گفتمان جمعی چنین به نظر نمی‌رسد.

➤ بانویی که مسئول خانواده است بی‌سرپرست نیست

گروه دیگری از زنان که «خودسرپرست» محسوب می‌شوند زنانی هستند که به دلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی امکان ازدواج از آنان سلب شده است. ایشان ناگزیر به انتخاب ترحم شده‌اند یا ازدواج آنان به طلاق انجامیده است و فرزندی ندارند و تنها مسئول تأمین بقا خود هستند و با اشتغال در حوزه‌های مختلف و فعالیت‌های اقتصادی، خودسرپرستی را انتخاب کرده‌اند. گروهی از زنان که متارکه کرده یا همسر خود را از دست داده‌اند و فرزندی یا فرزندان ندارند یا مجردند و سرپرستی کودکی را بر عهده گرفته‌اند، همگی، خودسرپرستانی هستند که تأمین بقای خانواده مادر و فرزندی‌شان را بر عهده گرفته‌اند و سرپرست خانواده محسوب می‌شوند. زنی که خودش سرپرستی خانواده را بر عهده دارد بی‌سرپرست نیست. خودسرپرست است. این همان چالش گفتمانی است که نیازمند اصلاح در کلمات است. اگرچه ممکن است چنین به نظر رسد که زنان سرپرست خانواده در هر یک از گروه‌های یادشده که باشند مشکلاتی مهم‌تر از اصلاح گفتمان اجتماعی هنگام خطاب شدن دارند که باید از سوی جامعه چه در سطح نهاد‌های اجتماعی چه در سطح رفتار فردی اعضای جامعه با آنان مورد حمایت مثبت و توانمندساز قرار گیرند، یادمان نرود نمی‌توان بنایی را از پایه کج ساخت و انتظار داشت استوار بماند. واژه‌ها بیانگر ذهنیت‌ها هستند. وقتی یک زن خودسرپرست بی‌سرپرست خطاب می‌شود یعنی جامعه توانمندی او در سرپرست بودن را نپذیرفته است. این جدی‌ترین آسیب را برای سلامت روان زنان و مادرانی در پی دارد که همه تلاش آن‌ها قوی ماندن و توانمند بودن برای بقای خود و افراد تحت سرپرستی‌شان است. به واژه‌هایی که به کار می‌بریم حساسیت نشان دهیم. این نشانه توجهی است که به تلاش و غیرت زنان برای بهتر شدن زندگی فردی و جمعی در جامعه داریم.

چندین ماه پیش یک خانم بازیگر مشهور برای ابراز هم‌دردی با زنان سرپرست خانواده جمله‌ای به این مضمون در صفحه رسمی اش نوشته بود: با زنان «بی‌سرپرست» مهربان باشیم. با احترام به نیت خیرخواهانه این خانم بازیگر، باید بگویم کلمه‌هایی که در گفت‌وگوهای روزانه برای انتقال معانی به دیگران استفاده می‌شوند بسیار مهم‌اند زیرا از این واژه‌ها می‌توانند در زمینه تخریب یا شکوفاسازی در ذهن مخاطب نفوذ کنند و بر سلامت روان او اثر بگذارند. در دنیای اجتماعی پیچیده امروز که افکار و تعامل‌ها به سطحی‌ترین حالت خود در تعاملات اجتماعی یا حتی فردی تنزل یافته‌اند، بیشتر مردم از تأثیر عمیق کلمات غافل می‌شوند یا مفاهیم را چندان که باید جدی نمی‌گیرند. آنچه کلمات با ناخودآگاه انسان می‌کند و تأثیری که در بلندمدت بر جای می‌گذارد، اغلب در تلاطم روابط اجتماعی گم می‌شود یا جدی گرفته نمی‌شود. انسان دنیای امروز انسان سریع، شتاب‌زده و عجول برای به نتیجه رسیدن است. همین است که تا عمق کلمات پیش نمی‌رود. نه اینکه مقصر او باشد بلکه شتاب تغییرات اجتماعی، دشواری‌های زندگی مدرن و شرایط پیچیده بقا در جوامع خاورمیانه زمانی برای اندیشیدن عمیق و اهمیت دادن به واژه‌ها و اصلاح کلمات آسیب‌زا یا گزینش بهترین کلمه در گفت‌وگوها را به امری دشوار و دور از عمل تبدیل کرده است. در مثال ابتدای نوشتار، آن خانم محترم زنان سرپرست خانواده را به زنان بی‌سرپرست تقلیل داده بود، واژه‌ای که در ناخودآگاه جمعی حضوری پررنگ دارد. در واقع، او بر اساس یک توافق پنهان فرهنگی، از کلمه «بی‌سرپرست» استفاده کرده بود و قطعاً خودش به این نقص فرهنگی رخنه کرده در گفتمان جمعی، آگاهی نداشته است، چنان که درصد چشمگیری از جامعه در این باره آگاهی ندارند.

➤ تاریخ اجتماعی پذیرش سرپرستی

در جوامع سنتی که تکالیف نقشی مشخصی برای اعضای خانواده تعیین شده بود و امور تأمین خانواده برای بقا بر عهده مرد و فرزندی و رسیدگی به انسجام درونی خانواده بر عهده زن بود، سرپرست اصلی خانواده مرد قلمداد می‌شد. زنان در اندرونی خانه بودند و اتصال خانواده با جامعه اغلب توسط مردان صورت می‌گرفت. این انتخاب خودخواسته مردان نبود بلکه تکلیفی اجتماعی بود که جامعه بر آنان محول کرده بود. شما هم اگر در الگوهای گفتمانی دقت کنید بارها شنیده‌اید که در زمان نبود حضور پدر خانواده، به پسرهای کوچک و نوجوان گفته می‌شود: «تو مرد خانواده‌ای». این جمله معمول در گفتمان رایج خانواده‌ها در واقع نوعی اجتماعی کردن پسران بر اساس تکالیف نقشی است که جامعه سنتی بر عهده مردان گذاشته است. با شروع دوران مدرن و حضور فعال زنان در جامعه تغییرات آشکاری در حوزه تکالیف نقشی زنان و مرد به وجود آمد. با این حال، از آنجا که جامعه ایران هنوز در حال گذار از جامعه سنتی به مدرن است، از منظر فرهنگی و قوانین موجود در قرارداد ازدواج در ایران، مرد سرپرست خانواده به شمار می‌رود. امروزه خانواده‌های بسیاری هستند که در آن‌ها زنان پایه‌ای مردان در حوزه درآمدزایی و تأمین بقای خانواده فعال‌اند. با



شهربانو

۲۸ تیر ۱۴۰۰
۸ دی‌ماه ۱۴۴۲ شماره ۳۳۸

(۴)

خرده‌روایت‌هایی از چند بانوی سرپرست خانوار
که سال‌هاست با مشکلات خانوادگی و اجتماعی
دست و پنجه نرم می‌کنند

قامت خمیده اما ایستاده در مسیر تندباد

سخن گفتن با زنان سرپرست خانوار کار آسانی نیست، آن‌ها که به تعداد سال‌های زندگی‌شان سکوت کرده‌اند و به اندازه همه روزهای زندگی‌شان صبر را هر بار بیش از روز قبل تمرین کرده‌اند، زنانی که فرقی نمی‌کند چه سن و سالی دارند یا حتی مهم نیست به دلیل جدایی، مرگ همسر یا متارکه عنوان «سرپرست خانوار» را به دوش می‌کشند. موضوعی که اهمیت دارد این است که آن‌ها تک و تنها راهی را که نااموارتر از قبل شده‌است و گاهی سنگلاخ مسیر، زخمی‌شان کرده‌است را باز هم ادامه می‌دهند. خیلی‌هایشان از جایی به بعد خود را فراموش می‌کنند و همه وجودشان را صرف فداکاری برای فرزند و حفظ آبروی زندگی‌شان می‌کنند، آبرویی که حتی از آسایش خود که هیچ، از نان شب هم برایشان واجب‌تر است. درست‌است که این روزها هیچ‌کس در زندگی خود بدون مشکل نیست، اما این مشکلات برای زنان سرپرست خانوار ملموس‌تر و محسوس‌تر است و تاجایی که این موضوعات حل نشود، هنوز جای نوشتن از درد آن‌ها به جای خود باقی است. این زنان علاوه بر ایفای نقش پدر و مادری برای فرزندان، باید یک تنه از پس همه امور بیرون و داخل خانه بر بیایند. بعضی از آن‌ها فرزند ندارند و خودسرپرست هستند، اما نقطه مشترک بین همه این بانوان، مسئولیت سنگینی است که بر دوش می‌کشند و جدا از آن، دچار فشارهای روحی و روانی از سوی خانواده و جامعه نیز هستند. به همین دلیل، ممکن است زودتر دچار صدمه ناشی از آسیب‌های اجتماعی شوند. البته نمی‌توان این موضوع را نمی‌توان انکار کرد که زنان سرپرست خانوار با غرور و استقلال سعی می‌کنند معاش خانواده خود را حتی به سختی تأمین کنند. ضمن اینکه خیلی از آن‌ها از پس سختی‌ها برمی‌آیند و با موفقیت خود زندگی‌شان را طور دیگری رقم می‌زنند.



سعیده آل ابراهیم

روایت: مهدیه؛ روح سالخورده در اوج جوانی

صدایش از پشت گوشی تلفن خسته، بی‌رمق و خش‌دار بود. حدس می‌زنم با زنی میان سال صحبت می‌کنم که بعد از سال‌ها دیدن، در نزدیکی خط آخر زندگی است اما مهدیه زنی بیست و نه ساله است. کوله بار رنج‌های زیادش در اوج جوانی، انگار او را گوشت پخت کرده است. سیزده ساله بود که با هزار و یک امید ازدواج می‌کند. رؤیاهای زیادی از زندگی برای خودش می‌سازد. یک سال بعد، بچه‌دار می‌شود. همسرش علاقه‌ای به فرزند ندارد. کسی چه می‌داند؟ شاید از بار مسئولیت می‌ترسد. به همین دلیل، به مهدیه پیشنهاد می‌دهد بچه را سقط کند. او با اینکه سنی نداشت، گزینه مادری را حس می‌کرد و نمی‌خواست به این کار تن بدهد.

مهدیه بچه‌اش را نگه می‌دارد، اما یکی دو سال بعد از زندگی سه‌نفره‌شان متوجه می‌شود اعتیاد همدم شوهرش شده است. با اینکه اعتیاد داشت، گج کار بود و درآمد بدی نداشت. مهدیه خانه‌دار بود و به گفته خودش، هر ماه درآمد شوهرش اگر بخور و نمیر هم بود، می‌رسید. «دیگر به همین زندگی عادت کرده بودیم که شوهرم اعتیاد دارد. من هم خود را

سرگرم دخترم می‌کردم تا اینکه برای بار دوم باردار شدم. شوهرم نظرش عوض نشده بود و باز هم بچه نمی‌خواست.»

✚ از ترس آبرویم به خانواده‌ام حرفی نزد

بعد از اینکه بچه دوم آن‌ها به دنیا می‌آید، شوهر مهدیه تصمیم می‌گیرد به شهر دیگری سفر کند، نه برای تفریح که برای کار. اما اصل ماجرا این بود که شوهرش زن و بچه‌هایش را رها می‌کند و سوار قطار اعتیاد با مقصدی نامعلوم می‌شود. «وقتی شوهرم ما را رها کرد، من با یک دختر تقریباً دوساله و یک دختر هفت ساله مانده بودم. خانه‌مان اجاره‌ای بود و منبع درآمدی هم نداشتیم. از ترس آبرویم به خانواده همسرم و خانواده خودم چیزی از این ماجرا نگفتم. هنوز هم پس از ۷ سال فکر می‌کنند شوهرم در شهر دیگری کار می‌کند. فقط پدر و مادر خودم و برادر شوهرم می‌دانند شوهرم ما را رها کرده است.»

مهدیه از یک طرف به دلیل اینکه ماجرا را در دل خود نگه می‌داشت نمی‌توانست بچه‌اش را برای نگهداری پیش کسی بگذارد. خانواده خودش هم شهرستان زندگی می‌کردند.

از طرف دیگر، می‌دانست که اگر در خانه بنشیند، کسی خرجی او را نمی‌دهد. «در شرکت‌های گوناگون کار کردم و گاهی خانه‌های مردم را تمیز کردم تا خرج بچه‌هایم را در بیاورم. هر سال ناچار می‌شوم خانه‌مان را عوض کنم به این دلیل که صاحب‌خانه‌ها رهن و اجاره را زیاد می‌کنند و من از پس پرداخت آن بر نمی‌آیم. گاهی از شکم خودم و بچه‌هایم می‌زنم تا صاحب‌خانه از بدهی عقب‌مانده دم نزنند. ضمن اینکه برای قولنامه خانه دچار مشکل می‌شوم و از من می‌پرسند شوهرم کجاست. این مواقع مجبور می‌شوم از برادر شوهرم بخواهم به دروغ خودش را جای همسرم جا بزنند و قولنامه را به نام خودش ثبت کند.»

✚ از بچه‌هایم خجالت می‌کشم

دختر بزرگ مهدیه به دلیل اضطراب و شرایطی که بعد از رفتن پدر در خانه حس می‌کند، دچار صرع می‌شود. مهدیه سال‌ها درگیر و دار هزینه‌های دوا و درمان دخترش بود تا اینکه به تازگی کمی بهبود می‌یابد. «هر شب که به خانه می‌روم، بچه‌هایم با شوق و ذوق

سراغم می‌آیند و دوست دارند که چیزی برای آن‌ها بخرم. وقت‌هایی که دستم خالی است و نمی‌توانم چیزی بخرم از رویشان خجالت می‌کشم. حالا در یک کارگاه خیاطی کار می‌کنم. هر ماه ۲ میلیون تومان حقوق می‌گیرم که با پرداخت خرج و مخارج، در نهایت ۵۰۰ هزار تومان برایم باقی می‌ماند و به پس‌انداز نمی‌رسد. خریده‌ایم را نسبیه انجام می‌دهم و سر ماه به هر کدام مبلغی می‌دهم. یکی از صاحب‌خانه‌هایی که برایشان کار می‌کردم متوجه اوضاع مالی‌مان شد و هر چند ماه یک بار برایم اوراق می‌فرستد.»

مهدیه از نظر خودش دیگر خیلی وقت است که عصبی، پرخاشگر، زودرنج و در اوج جوانی، روحیه‌اش به قدر یک زن سالمند، خسته است. با همه این مشکلات، حاضر نیست طلاق بگیرد تا بتواند از حداقل مزایایی که برخی سازمان‌ها مانند کمیته امداد و بهزیستی برای زنان سرپرست خانوار قائل هستند استفاده کند زیرا آبرو برایش مهم است و از نگاه و حرف‌های مردم به یک زن مطلقه می‌ترسد. تنها کمکی که دریافت می‌کند مبلغ اندکی از بهزیستی برای بیماری دخترش است.

روایت ۲ اکرم؛ زخم کاری اعتیاد پس از ۳۵ سال

جدایی اکرم و همسرش بعد از ۳۵ سال همه را به تعجب وامی داشت. از فامیل بگیر تا دوست و آشنا، همه می خواستند علت از هم پاشیدن این زندگی را با وجود ۲ داماد و ۳ نوه بدانند. اکرم دختری شانزده ساله بود که به اصرار خانواده اش با مردی پای سفره عقد می نشیند که حتی او را دوست ندارد. شوهرش از همان ابتدا با دود و دم آشنا بود، اما مانند رازی سر به مهر، نمی گذاشت همسرش از این ماجرا بویی ببرد. سرانجام دست تقدیر و تقلائی اکرم برای سرپانگهداشتن زندگی اش دست او را رو کرد. «زمانی متوجه اعتیاد همسرم شدم که یک بچه داشتم. به همین دلیل، دندان روی جگر گذاشتم و صبر کردم اما متأسفانه همسرم بی مسئولیت بود و به هیچ کدام از خرج و مخارج خانه کاری نداشت.»

اکرم اولین باری که برای طلاق اقدام می کرد، فرزند اولش، روزهای نزدیک به سه سالگی را می گذراند. او آدمی نبود که چندان از مشکلات و ناراحتی های زندگی اش برای دیگران بگوید. به همین دلیل، حتی مادرش هم از روزگار او خبر نداشت، اما وقتی جدایی مطرح شد، با سبیلی از صحبت های این چنینی که «می خواهی اسم زن مطلقه روی خودت بگذاری؟» یا «تکلیف این بچه ها چیست؟» روبه رو شد و ترجیح داد به خاطر دخترانش زندگی مشترکش را هر طور هست ادامه دهد. «من در آن سال ها کمبودهای زندگی ام با همسرم را در ارتباط با خانواده ام و بچه هایم جبران می کردم. شوهرم فقط به عنوان پدر بچه هایم قبول می کردم و هر جایی می شنیدم خانم های گویند دلشان برای شوهرشان تنگ می شود، تعجب می کردم.»

➤ مهرم حلال، جانم آزاد!

۲ سال پیش، بعد از اینکه صفر تا صد چهریزه دخترانش را خودش تهیه می کند، آن ها را به خانه بخت می فرستد و نوه دار می شود، تصمیم می گیرد بعد از بیش از ۳ دهه زندگی، از همسر معتادش جدا شود. «فرایند دادگاه و جدایی خیلی طول کشید. هر بار همه کارها را انجام می دادم و به محضر که می رسید، شوهرم نمی آمد، اما مهریه و وسایل چهریزه ام را که برای خودم بود بخشیدم و در ازای آن جدا شدم.»

➤ یک سال خانه به دوشی

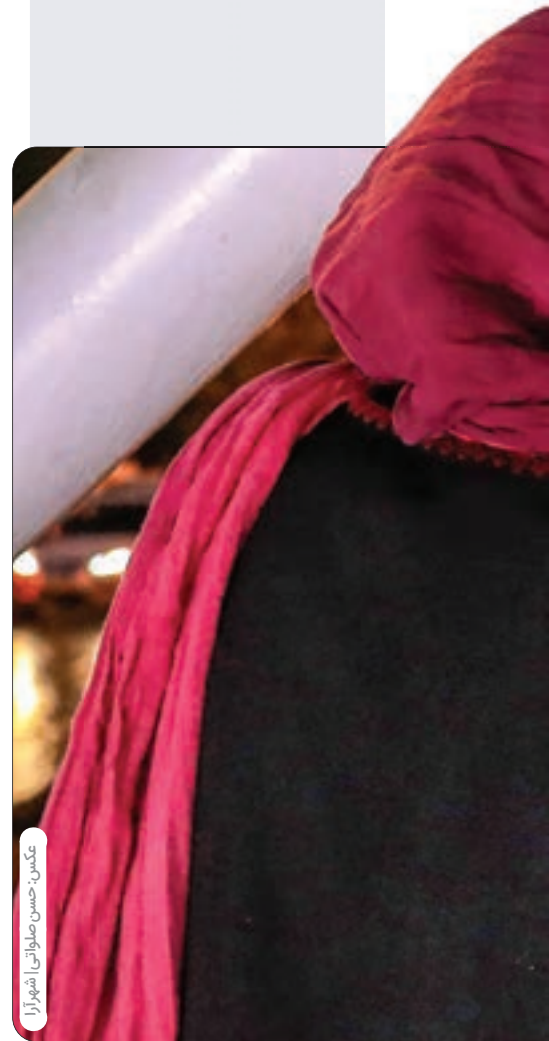
مانند بیشتر زنان سرپرست خانوار، بیش از همه، مشکلات مالی او را در این مدت درگیر کرده است. اکرم از سال ها قبل، حتی وقتی به ظاهر زندگی مشترک داشت، خرج و مخارج را تک و تنها پرداخت می کرد. «آرایشگری بلد بودم و وقتی دیدم باید پول در بیاورم تا امور خانه بگذرد، مدرکم را از فنی و حرفه ای گرفتم، حالا ۱۵ سال است که آرایشگرم اما بعد از جدایی، شرایط مالی خیلی برایم سخت بود. متولد ۴۶ هستم و وقتی جدا شدم، خانه، وسیله و پس اندازی برایم نمانده بود. یک سال خانه به دوش بودم و هر چند روز را در خانه برادر، خواهر و دوست می گذراندم.»

➤ بعد از جدایی هیچ پس اندازی نداشتیم

با اینکه بعد از طلاق از سوی خانواده اش حمایت می شد، دلش نمی خواست سر بار کسی باشد. در آن یک سال با وجود پس اندازی که از آرایشگری به دست آورده بود، باز هم نمی توانست یک خانه مستقل اجاره کند. به همین دلیل با یکی از دوستانش که او هم سرپرست خانوار است، هم خانه می شود. «همه اسباب و وسایل خانه متعلق به دوستم است و من چیزی ندارم. سال ها به خاطر بچه هایم با شوهرم زندگی می کردم. به طلاق هم فکر نمی کردم. به همین دلیل، هیچ پس اندازی برایم باقی نمانده بود. گاهی درآمدی که دارم کفاف خرج و مخارج روزمره ام را نمی دهد و ناچار می شوم از اطرافیانم قرض بگیرم.»

او بعد از پیگیری ها، چند ماهی است تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفته است و با اینکه هر ماه مبلغ اندکی دریافت می کند، باز هم کمک خرجی است. بعد از طلاق، مشکلات مالی عرصه را بر اکرم تنگ می کند، اما چیزی که قلب او را می فشارد، قطع ارتباط بچه هایش با اوست. «همیشه بچه هایم می گفتند طلاق بگیر زیرا آینده ما خراب می شود. آن ها بعد از طلاق دل من را شکستند. بعد از ۳۵ سال، شوهرم رفتارهایش بدتر شده بود و دیگر نمی توانستم تحمل کنم. بچه هایم را یک سال است ندیده ام. چند باری پیغام داده اند که از این رفتارشان پشیمان اند، اما من هنوز نتوانستم آن ها را ببخشم زیرا همه عمر و زندگی ام را پای آن ها گذاشته بودم.»

اکرم با همه سختی های که به دلیل سرپرست خانوار بودن بر دوش او هوار شده است، هنوز به فکر برگشتن به زندگی سی و پنج ساله نیست. درد تحمل سال ها اعتیاد زخم هایی کاری بر قلبش گذاشته است.



من سعی می کنم بیشتر اوقات از مشاوره برای خودم و تربیت فرزندم کمک بگیرم، اما هزینه ها آن قدر زیاد است که ناچار می شوم قید آن را بزنم. به نظرم یکی از کارهای حمایتی ای که سازمان های مرتبط می توانند برای زنان سرپرست انجام دهند خدمات مشاوره ای است.

روایت ۳ بهاره؛ باج در طلاق توافقی

بهاره چند سال پیش به صورت توافقی از همسرش جدا می شود. او دانشگاه رفته بود و مهارتی برای کار داشت. به همین دلیل، در زندگی مشترک، تا زمانی که باردار شد، استقلال مالی داشت، اما از ماه هشتم بارداری تا چهار سالگی دخترش سر کار نمی رفت. سرانجام زندگی آن طور که باید رقم نمی خورد و آخر خط به جدایی می رسد. «با اینکه توافقی جدا شدیم و خیلی از درگیری هایی را که در اطرافیان و آشنایان برای جدایی می بینیم و می شنویم نداشتیم، باز هم ناچار شدم برای حضانت فرزندم باج بدهم و از بعضی حقوق خودم کوتاه بیایم.»

با اینکه اکنون زن مستقل و البته موفق در کار خود است، مهم ترین مشکل زنان سرپرست خانوار را مسائل اقتصادی می داند. شب ها و روزهای

زیادی بعد از جدایی به این فکر می کند که اگر مهارتی نداشت، اکنون کجا مشغول به کار بود و چه اوضاعی داشت. «متأسفانه برخی دختران فکر می کنند زندگی مشترک به این معناست که فرد دیگری خرج زندگی آن ها را بدهد. به همین دلیل، یا کار نمی کنند یا اگر مشغول به کاری باشند، از روی علاقه یا سرگرمی است، نه برای استقلال مالی. همین موضوع هم سبب سرگردانی بیشتر بعد از جدایی می شود، زمانی که می بینند نه پس اندازی دارند و نه حتی مهارتی دارند که از طریق آن درآمد کسب کنند.»

➤ نگاه ترحم آمیز زنان سرپرست خانوار را آزار می دهد

بهاره معتقد است وقتی که یک زن سرپرست خانوار باشی، نگاه ترحم آمیز و شاید حمایتی

آدم ها نیز سبب آزارت می شود. «زنانی مانند من به واسطه شرایطی که دارند باید کار کنند، اما نکته غم انگیز ماجرا اینجاست که برای تأمین معیشت خود و فرزندت تلاش می کنی ولی پیشنهادهایی هم از سوی افراد سوء استفاده گر می شنوی.»

➤ گاهی حتی اسمم را به یاد نمی آورم

از نظر او، معضل دیگری که زنان سرپرست خانوار خیلی با آن دست و پنجه نرم می کنند این است که باید فشارهای روانی چندجانبه ای را به تنهایی تحمل کنند. این زنان خرج زندگی را درمی آورند و همه کارهای بیرون و داخل خانه با خودشان است. ضمن اینکه وظیفه سنگین تربیت فرزند را نیز برعهده دارند، آن هم در

شرایطی که هم باید پدر باشند و هم مادر. «باور کنید آن قدر مشغله فکری و درگیری هایم زیاد است که فراموشی مفرد گرفته ام. گاهی حتی اسم خودم را هم به یاد نمی آورم. همیشه وقت کم می آورم و اگر کارهایم را یادداشت نکنم، از یاد می برم. به دلیل اینکه حامی عاطفی نداریم، تخلیه روانی هم نمی شویم و همین موضوع زنان سرپرست خانوار را آسیب پذیر می کند. من سعی می کنم بیشتر مواقع از مشاوره برای خودم و تربیت فرزندم کمک بگیرم، اما هزینه ها آن قدر زیاد است که یک تنه از پس آن برنمی آیم و ناچار می شوم قید آن را بزنم. به نظرم یکی از کارهای حمایتی ای که سازمان های مرتبط می توانند برای زنان سرپرست انجام دهند خدمات مشاوره ای است.»

شهربانو

۲۸ شهریور ۱۴۰۰
۸ دی ماه ۱۴۴۲ شماره ۳۳۳۸

(۵)

این سال ها حتی نگذاشتم خانواده خودم یا شوهرم از مشکلات ما چیزی بدانند. اگر مهمان داشتیم، شب و روز کار می کردم تا پولی داشته باشم که روز مهمانی آبروداری کنم. آبرو برایم از هر چیزی مهم تر است.»

✚ زندگی نمی کنیم؛ فقط روزگاری می گذرانیم

حالا بچه های محبوبه بزرگ شده اند و فقط یکی از آن ها ازدواج نکرده است. ۲ پسرش سر خانه و زندگی شان رفته اند و آن قدر گرفتاری مالی دارند که نمی توانند کمک خرج مادر باشند. او حالا ۵۲ سال سن دارد و به جای اینکه این روزها را بیشتر استراحت کند و آرامش داشته باشند، در یک شرکت به عنوان آبدارچی کار می کند یا خانه های مردم را نظافت می کند. «دیگر خیلی وقت است خودم برای خودم مهم نیستم. همیشه به آسایش و آرامش خانواده ام فکر کرده ام و چیزی برای خودم نخواسته ام. زنانی مانند من زندگی نمی کنند. فقط روزگار می گذرانند.»

سفید برمی گردد. به همین دلیل، او در ناملایمات و سختی های زندگی، زمانی که فکر طلاق به سرش می زد، آن قدر خانه های مردم را می سایید تا این فکر از سرش بپرد. «۲۰ سالی می شود که خرج زندگی با خودم است و شوهرم یک هزار تومانی هم نداده است. حالا هم فوت کرده و دستش از دنیا کوتاه است. راضی بودم که خودم خرج زندگی را بدهم، اما او زنده بماند به این دلیل که بچه هایمان پسر هستند و پسران هم بیشتر به پدر وابسته اند.»

محبوبه یک عمر است که آبرویش را حفظ می کند. او در این سال ها اگر یک روز کار نمی کرد، پولی هم در کار نبود. به همین دلیل حتی با وجود بیماری هم سر کار می رفت. هنوز هم زندگی برایش سخت است، اما وقتی مشکلاتش را بیان می کند، بغض امان نمی دهد و اشک هایش جاری می شود. «۱۲ سال در هتل های گوناگون کار می کردم. بیشتر مواقع در خانه هم با بچه هایم کار می کردم. سبزی پاک می کردیم یا جانماز می دوختیم. در همه

در ازدواج محبوبه هم مانند خیلی از ازدواج های زمان قدیم، خبری از انتخاب نبود. فقط باید پای سفره عقد می نشست. بعد از ازدواج، به مرور متوجه شد شوهرش اعتیاد دارد و حتی بعضی اعضای خانواده همسرش هم مصرف کننده هستند. محبوبه از پدر و مادرش یاد گرفته بود روراست باشد و بیش از هر چیزی به آبرو اهمیت بدهد. پدرش کارگر بود. مادرش هم برای اینکه کمک خرج خانه باشد، خانه های مردم را تمیز می کرد. «شوهرم به این دلیل که اعتیاد داشت، گاهی کار نمی کرد یا اگر سر کار می رفت، درآمد چندانی نداشت و برای اجاره خانه مان می ماندیم، چه پرسد به خورد و خوراک. به همین دلیل، تصمیم گرفتم من هم راه مادرم را پیش بگیرم و با برق انداختن خانه های مردم، پولی دربیاورم.»

پدر و مادرش از روز اول شروع زندگی مشترک محبوبه، در گوشش می خوانند که دختر با لباس سفید به خانه بخت می رود و با کفن

شهربانو

شنبه
۲۸ تیر ۱۴۰۰
۸ دی ماه ۱۴۴۴ شماره ۲۳۳۸

(۶)



ما زنان سرپرست خانوار به مرور ناچار می شویم ارتباط با خانواده خودمان را کم رنگ کنیم زیرا فرزندانمان در ارتباط با خویشاوندان، خلأ خانواده و نبود پدر را بیشتر حس می کنند

روایت ۵ زهره؛ امید از دست رفته

سر خانه و زندگی اش می فرستادم. از طرف دیگر، با وجود بدهی ها، پولی برایم نمانده بود. بیشتر وسایل چیزیه خودم را برای دخترم گذاشتم و خودمان با یک یخچال، بخاری، دراور، اجاق خوراک پزی و کمی ظرف و ظروف زندگی می کردیم.»

زهره حدود ۵۰۰ میلیون تومان چک دست مردم داشت و به دلیل اینکه افراد برای ۲۰۰ میلیون تومان آن شاکی شده بودند، بازداشت شد. بقیه افراد رضایت داده بودند بدهی شان را قسطی بپردازد. «۲ سال زندان بودم و حتی یک لحظه از فکر آینده و بچه هایم بیرون نمی آمدم تا اینکه ستاد دیه مقداری از بدهی ها را پرداخت کرد و کمی از آن را هم رضایت گرفت. حالا آزاد شده ام و قرار است بقیه بدهی ها را بعد از آزادی بپردازم.»

اکنون محبوبه سرمایه و اعتبارش را از دست داده است و با بچه هایش در خانه اجاره ای پدر و مادرش زندگی می کند، اما به گفته خودش، هنوز هم به خاطر بچه هایش امیدش را از دست نداده است.

زهره سال ها با اینکه همسر داشت سرپرست خانوار بود و تنها اسم زندگی شان مشترک بود. شریک زندگی اش اعتیاد داشت. او بارها سعی کرده بود اعتیاد را از همسرش جدا کند، اما هر بار تلاشش بی نتیجه می ماند. «۳ فرزند داشتیم و نمی خواستیم آینده آن ها لطمه ببیند یا زندگی مان نقل محافل فامیل شود. خودم کار می کردم و کم کم با پس اندازی که جمع کردم در یکی از اتاق های خانه مان لباس می فروختم. بعد از مدتی، از اتحادیه مجوز گرفتم و مغازه زدم. خرج خانواده را می دادم، اما شوهرم بعد از ۱۲ سال باز هم اعتیاد را ترک نکرد. دیگر نمی توانستم با او زندگی کنم. به همین دلیل جدا شدم.»

اوضاع خوب پیش می رفت تا زمانی که به دلیل تورم و گرانی اجناس، چک های زهره برگشت می خورد. او خانه اجاره ای شان را تحویل می دهد و در همان مغازه کوچک بیست و چهارمتری که برای کار اجاره کرده بود با بچه هایش زندگی می کند. «باید دخترم را

روایت ۶ فرشته؛ رخداد های ناگهانی

می کند. فرشته هم درگیر چنین شوکی شده بود. ضمن اینکه می دانست باید بچه هایش را یک تنه به سر و سامان برساند. بعد از یک دوره افسردگی، سرانجام با اینکه پرداخت هزینه مشاوره برایش سنگین بود، این کار را کرد و به زندگی برگشت. «متأسفانه بیشتر خانواده ها درکی از افسردگی ندارند و این موضوع برای زنان سرپرست خانوار اتفاق می افتد. بعد از اینکه همسر ما را ترک کرد، خانواده من و او اصرار داشتند همین زندگی را ادامه بدهم و می گفتند همسرم برمی گردد.»

فرشته معتقد است: معضلات روحی ای که زنان سرپرست خانوار با آن درگیر هستند از مشکلات اقتصادی مهم تر است زیرا مسائل مالی به طریقی حل می شوند اما مشکلات

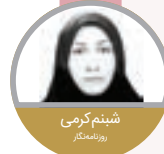
حاصل عشق فرشته و همسرش ۲ فرزند می شود. آن ها سال ها با احترام کنار هم زندگی می کنند، اما سرانجام دخالت بیش از اندازه خانواده ها ریشه های زندگی شان را متزلزل می کند و همسر فرشته به طور ناگهانی زن و زندگی اش را رها می کند و می رود. «این اتفاق بار روانی وحشتناکی به من تحمیل کرد. آن زمان که شوهرم رفت، دخترم هنوز دوساله نبود و پسر ۱۰ سال داشت. من پیش از اینکه همسرم برود، به دلیل مشکلاتی که برایمان به وجود آمده بود، سابقه افسردگی و ۲ مورد خودکشی ناموفق داشتم و این افکار بعد از ترک همسر، دوباره در ذهنم می چرخید.»

همیشه اتفاقات ناگهانی آدم ها را دچار بهت

شنیدن این ۶ روایت و سایر قصه هایی که هر روز از زبان دیگران می شنویم یا به چشم می بینیم، مشکلات اقتصادی زنان سرپرست خانوار را کتمان نمی کند، اما خستگی روحی شان از بار روانی ای که جامعه به آن ها تحمیل می کند بیش از پیش نشان می دهد. شاید مانند خیلی از مشکلات دیگری که هم نوعان ما را آزار می دهد و کاری از دستمان ساخته نیست، برای زنان سرپرست خانوار هم نتوانیم کاری انجام بدهیم، اما دست کم می توانیم آن ها را با حرف یا نگاه آزار ندهیم و سعی کنیم با حمایت، باعث تقویت اعتماد به نفسشان شویم. دولت و دستگاه های مربوط نیز باید فکری برای کمک به اقتصاد این خانواده ها کنند و برنامه ای برای ارائه خدمات مشاوره ای به این زنان داشته باشند.

کلیدی برای آینده روشن

نیم



شیم کریمی
روزنامه‌نگار

در روزگار کنونی، در همین حوالی زنان بسیاری هستند که سایه‌وار کودکان یا والدین خود را در پناه گرفته و در برابر ناملایمات زندگی به‌عنوان «سرپرست خانوار» سپر بالای آنان شده‌اند. یک تنه به جنگ مشکلات رفته و خود همان سایه باقی مانده‌اند.

جامعه ایرانی از دیرباز تاکنون خرده‌فرهنگ‌هایی را با خود یکدک کشیده است که هر یک از آن‌ها سویه تاریخی خود را دارد. از آنجا که کشور ما در ادوار گوناگون تاریخی مورد هجوم دشمنان مختلفی قرار گرفته است، نان‌آور شدن مردان و خانگی شدن زیست‌زنان که در زمان خود با هدف حمایت و در امان قرار دادن آن‌ها در پس دیوارهای خانه انجام می‌گرفته، به مرور به یک فرهنگ تبدیل شده است که امروز هم چنان در بسیاری از خانواده‌ها سنتی پسندیده به حساب می‌آید. اما تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی و پیشرفت‌های روز دنیا نیاز به افزودن سطح آگاهی و تحصیلات و حضور زنان در بطن جامعه را به نحوی رقم زده است که یک جامعه آگاه را حاصل تربیت فرزندان از سوی مادران فرهیخته می‌دانیم. با وجود این، حضور هم‌زمان بانوان در جامعه و خانه گاهی آسیب‌های احتمالی این تداخل وظیفه را به دنبال دارد زیرا به واسطه تضادهای موجود جامعه سنتی و مدرن، موانعی بر سر راه پذیرش نقش‌های متفاوت خدادادی و اجتماعی برای زنان وجود دارد و دختران ما آموزشی متناسب با زندگی واقعی نمی‌بینند. در این میان، زنان سرپرست خانوار که یکباره و به جبر روزگار چنین مسئولیتی بر دوشان نهاده می‌شود، بیش از دیگران آسیب‌پذیر خواهند بود.

افزایش آمار زنان سرپرست خانوار و در پی آن آسیب‌ها و مشکلات آن‌ها در سال‌های اخیر از مهم‌ترین تغییرات جامعه ایران در حوزه زنان و خانواده بوده است. در سال ۱۳۶۵ نسبت خانواده‌هایی که زنان سرپرست آن‌ها بودند به کل خانوارهای کشور ۷۰٫۱ درصد بوده است. این آمار در سال ۱۳۷۵ به ۸۰٫۴ رسید و براساس آخرین سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ این نسبت به ۱۲٫۷ درصد رسیده است.

در سال‌های اخیر از دلایل افزایش زنان سرپرست خانوار، بسیاری تمایل به تشکیل خانواده‌های تک‌نفری، افزون شدن نرخ طلاق، ازدواج نکردن دوباره زنان بی‌همسر به دلیل طلاق یا فوت همسر، اعتیاد، و مهاجرت سرپرست خانواده بوده است. آمار زنان سرپرست خانوار تا اندازه‌ای با آمار آسیب‌های اجتماعی مانند نرخ طلاق، نرخ جرائم اجتماعی، تعداد زندانیان، اعتیاد و ازهم‌گسیختگی خانواده نیز وابسته است. بررسی پژوهش‌های مرتبط با زنان سرپرست خانوار در ایران در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸ نیز نشان داده است «نداشتن امنیت اقتصادی»، «وضعیت نامطلوب اشتغال»، «تحصیلات کم»، «فشار نقش‌های شغلی و خانوادگی»، «وضعیت نامطلوب سلامت جسمانی، سلامت روانی، امنیت و سلامت اجتماعی»، «وضعیت نامطلوب سلامت روانی فرزندان»، «طرد اجتماعی» و «چالش‌های عملکردی سازمان‌های مسئول» عواملی هستند که مطلوبیت زندگی زنان سرپرست خانوار را کاهش می‌دهند.

بررسی‌های انجام‌شده هم‌چنین نشان می‌دهد توان افزایشی در ۹ محور اقتصادی، شغلی، جسمانی، روانی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، فرزندان و سازمانی، مشکلات و آسیب‌های زنان سرپرست خانوار را کاهش داده و زندگی آن‌ها را بهبود بخشیده است. (ایسنا)

از این رو، با نظر به این مهم که این قشر از جامعه نیروی انسانی توانمند و ارزشمندی هستند، نباید آن‌ها را انکار کرد یا با برنامه‌های ناپخته و از سر باز کردن، نادیده‌شان گرفت. به‌عنوان نخستین اولویت سیاست‌گذاری‌ها با ایجاد توان افزایشی و روحیه خودباوری و خوددوستی در ۲ سطح خرد و کلان، مادرانی چنین مسئولیت‌پذیر و ارزشمند را باری کنیم برای تأمین اقتصادی فرزندان خود مجبور به وانهادن مقوله مهم تربیت و آموزش آن‌ها نشوند.

در نظر گرفتن امنیت اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار که عموماً مادر هستند در بلندمدت تأمین امنیت کل جامعه را به دنبال خواهد داشت زیرا آینده روشن جامعه منوط به تربیت استوار نسل آینده در هر خانواده خواهد بود. از این رو، چنانچه در برنامه‌ریزی‌ها به رفع مشکلات زنان سرپرست خانوار از این منظر بنگریم، بدان معناست که به لحاظ فرهنگی و نگاه جامعه، برای ایشان گام‌هایی بلند برداشته‌ایم.

شهربانو

۲۸ شهریور ۱۴۰۰
۸ دی‌الهی ۱۴۴۷ شماره ۴۴۸

(۷)

Single motherhood
is an amazing thing;
it's a blessing.

Kelly Cutrone



ریحانه صادقی

مترجم

(صدف)



برخی سازمان‌های بین‌المللی می‌گویند با ارائه خدمات رایگان به زنان سرپرست خانوار شرایط زیستن را برای آن‌ها آسان کنند

بهترین برای زنان

بزرگ کردن فرزند کاری پرمشقت و پرخرج است. انجام کارهایی مثل ادامه تحصیل در مقاطع عالی یا حتی پرداخت قبوض می‌تواند برای زنان سرپرست خانواری که به تنهایی با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کنند بسیاری دشوار باشد. اگرچه استفاده از وام‌های مختلف ممکن است برای برخی راه نجات باشد، بهره‌های بانکی بالا و بازپرداخت این وام‌ها، خود، می‌تواند برای خیلی از این زنان مشکلاتی بزرگ‌تر ایجاد کند. خوشبختانه سازمان‌هایی هستند که کمک‌هزینه‌هایی به این زنان سرپرست خانوار در دنیا اهدا می‌کنند. برخی از این سازمان‌ها عبارت‌اند از:

Emma Johnson Single Mother Grant

«اما جانسن» که خود توسط یک مادر تنهای سرپرست خانوار بزرگ شده بود، پس از اینکه همسرش او را ترک کرد، مجبور شد فرزندانش را بدون کمک او و به عنوان یک مادر سرپرست خانوار بزرگ کند. خوشبختانه، جانسن هیچ‌وقت اجازه نداد این مسائل مانع رسیدن او به اهداف زندگی‌اش شوند. او با استقامت در راه رسیدن به هدفش باقی ماند و در نهایت موفق شد. جانسن اکنون یک خبرنگار و بلاگر معروف و ثروتمند است. او می‌گوید آرزو دارد مادران با انگیزه‌ای نیز که مانند او مجبورند فرزندانشان را به تنهایی بزرگ کنند بتوانند مانند او به آرزوهایشان برسند. جانسن حالا از طریق «کمک‌هزینه مادران سرپرست خانوار اما جانسن» هر ماه هزار دلار به یک مادر سرپرست خانوار کمک می‌کند. زنانی که می‌خواهند این کمک‌هزینه را دریافت کنند ابتدا باید با پر کردن یک فرم برای آن درخواست بدهند تا بررسی و مشخص شود شایستگی دریافت آن را دارند.

P.E.O. International

P.E.O. «سازمان تحصیلی و بشردوستانه» یک انجمن خیریه زنان است که فعالیتش را بر کمک به زنان برای رسیدن به سرحد توانایی‌هایشان متمرکز کرده است. این سازمان گزینه‌های متعددی برای ارائه کمک‌های اقتصادی به زنان سرپرست خانوار تعریف کرده است که شامل ۶ پروژه می‌شوند. این ۶ پروژه از لحاظ الزامات و مزایا با هم تفاوت‌هایی دارند. بنابراین مادرانی که قصد ارائه درخواست برای دریافت این کمک‌ها را دارند باید با صرف زمان کافی، به انتخاب جوابی متناسب با توانایی‌ها و نیازهایشان بپردازند.

Soroptimist's Live Your Dream Awards

واژه Soroptimist ریشه لاتین دارد و به معنای «بهترین برای زنان» است. این درست همان هدفی است که این شرکت همه تلاشش را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد. این شرکت تاکنون توانسته است از طریق جایزه Live Your Dreams (آرزویت را زندگی کن) بیش از ۲ میلیون دلار کمک‌هزینه تحصیلی به بیش از ۱۵۰۰ زن اعطا کند. Soroptimist International متشکل از ۵ فدراسیون است که در بیش از ۱۲۰ کشور فعالیت می‌کنند. فعالیت‌های این شرکت برای فراهم آوردن امکان و دسترسی به تحصیلات و ارائه آموزش‌های لازم، و با هدف توانمندسازی اقتصادی زنان صورت می‌گیرد.

www.grantsforwomen.org



پاسخ به پرسش‌های حقوقی



زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

+ اگر با رضایت شخصی کسی را از زندان آزاد و از شکایت صرف نظر کنیم اما آن فرد به تعهد خود عمل نکند، امکان شکایت دوباره وجود دارد؟

پرسش کمی ناقص است. رضایت در چه مرحله‌ای از رسیدگی بوده و چه حکم یا قرار صادر شده است؟ به صورت کلی می‌توان گفت عدول (بازگشت) از گذشت قابل قبول نیست. درباره امکان شکایت دوباره نیز با توجه به اینکه یک بار به موضوع رسیدگی شده است، نمی‌توان مجدد همان موضوع را برای شکایت ثبت کرد. این در حالی است که اگر تحت عنوان دیگری امکان رسیدگی داشته باشد، می‌توان دوباره شکایت کرد. هم‌چنین اگر در قبال رضایت تعهدی دریافت شده است و به آن تعهد عمل نمی‌شود، می‌توان الزام به انجام تعهد را خواست.

+ مدتی است که یارانه ما را کم کرده‌اند. نمی‌دانم علت آن را از کجا باید پیگیری کنم.

اگر پرونده‌ای بابت بدهی داشته‌اید، احتمالاً توسط طرف مقابل پرونده شما حسابان توقیف شده است و بابت بدهی از حساب یارانه‌تان کسر می‌شود. اگر بدهی و پرونده‌ای در این باره ندارید، به سایت یارانه مراجعه و درخواست خود را برای رسیدگی ثبت کنید.

+ همسر بنده یک بار برای تمکین شکایت کرد ولی چون خانه صوری گرفته بود رد شد. الان دوباره برای تمکین شکایت کرده است. ایشان هم اعتیاد و هم دست بزن دارد. چه طور می‌توانم این‌ها را در دادگاه ثابت کنم؟ تنها شاهد من بچه‌ها هستند که از پدرشان می‌ترسند.

برای دادخواست الزام به تمکین باید منزل و اثاث البیت توسط شوهر تهیه شود و به تأیید کارشناس برسد. در غیر این صورت، هر چند بار که شوهر شکایت الزام به تمکین کند و نتواند این موارد را تهیه کند، دادخواست وی رد خواهد شد. یکی از مواردی که دادخواست الزام به تمکین رد خواهد شد این است که اگر زن بتواند ثابت کند تمکین نکردن

او به دلیل سوء رفتار و سوء معاشرت زوج است، مثل ضرب و جرح، اعتیاد شدید، مصرف بی‌رویه الکل، توهین، تهدید و... می‌توان از اظهارات فرزندان استفاده کرد.

+ خواهر بنده مهریه خود را بخشیده و نوشته است دیگر هیچ گونه حق و حقوقی به عهده شوهرش ندارد. اکنون درخواست مهریه داده است. لطفاً راهنمایی کنید آیا آن نوشته دستی می‌تواند در دادگاه اثرگذار باشد.

با توجه به اینکه نوشته دستی سند عادی تلقی می‌شود و ممکن است مورد تردید و انکار قرار گیرد، ابتدا باید اصالت سند در دادگاه ثابت شود. در غیر این صورت، در دادگاه به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود و بیدل و ابرای ذمه‌زوجه (به اصطلاح عامیانه، بخشش مهریه) فقط باید از طریق دفاتر اسناد رسمی یا اقرار زوجه در دادگاه انجام گیرد.



شهرزاد

الهام یوسفی
فعال فرهنگی



نگاهی به کتاب

«توانمندسازی روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار»

بار سنگین زندگی روی دوش‌های زنان تنها

تاکنون بارها در خبرهای روزنامه و رسانه‌های دیگر اصطلاحی به نام «زنان سرپرست خانوار» به گوش‌تان خورده است. احتمالاً از دور و با همین عنوان هم می‌شود درک کرد که زندگی برای این زنان به دلایل مختلف چه قدر سخت و برای فرزندان‌شان چه قدر آسیب‌زا است. بار اقتصادی و تأمین هزینه‌های خود و فرزندان که اکنون بدون پدر زندگی می‌کنند یک طرف، و تنهایی روانی زندگی بدون داشتن شریک عاطفی طرف دیگر! اما وای حرف و شعارهای رایج درباره مسئله توانمندسازی، واقعیت زندگی زنان سرپرست خانوار چیست؟ آیا نمی‌توان رنج و تلخی و آسیب‌های زندگی این زنان را کم کرد؟ راه حلش چیست؟ به نظر می‌رسد توانمندسازی اقتصادی و پیدا کردن شغل، دم‌دست‌ترین و ساده‌ترین پاسخ باشد. اما آنچه پیش‌زمینه این توانمندسازی و عامل موفقیت در مسیر

شغلی و کسب درآمد و حفظ بنیان خانواده است، توانمندسازی روان‌شناختی زنان است، بخشی مغفول که خانم پروین صدقی با رویکردی پژوهشی و با استفاده از داده‌های واقعی از زندگی زنان، در کتاب خود به آن پرداخته است.

خانم صدقی در کتاب «توانمندسازی روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار»، به ارائه برخی از مهم‌ترین رویکردها در این زمینه از جمله مهارت‌های زندگی، مدیریت استرس، هوش معنوی، ذهن‌آگاهی و... پرداخته است.

اما زنان سرپرست خانوار چه کسانی هستند؟ زنانی شبیه همه زنان این سرزمین با تفاوتی بزرگ در نوع زندگی، زنانی که به دلیل مرگ همسرانشان یا دلایل متفاوت دیگر مسئولیت همه زندگی به دوش آن‌ها افتاده است: تأمین هزینه‌های زندگی و بار عاطفی خانواده، تربیت فرزندان و هرچه برای حفظ امنیت خانواده ضرورت دارد. حتی ممکن است این زنان همسرانی داشته باشند که زنده‌اند اما به دلیل بیماری صعب‌العلاج نمی‌توانند کار کنند. در این مورد، زنان باید هزینه‌های درمان و نگهداری و همین‌طور هزینه‌های روانی زیستن در چنین وضعیتی را بپردازند. در این دسته، زنان دیگری نیز که شوهرانشان به حبس طولانی مدت رفته‌اند اضافه می‌شود. قصه سختی است! به نظر می‌رسد آمادگی روانی بالایی برای زیستن در چنین شرایطی لازم است مخصوصاً به این دلیل که این زنان حمایت اقتصادی و اجتماعی و عاطفی اندکی از سوی نهادها و احاد جامعه دریافت می‌کنند. حتی متأسفانه فشارهای زیادی از سوی جامعه تحمل می‌کنند. طبعاً این فشارها بر سلامت روانی زنان و به طبع فرزندان آن‌ها و کارکرد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خانواده و در چشم‌انداز وسیع‌تر بر سلامت جامعه اثر می‌گذارد و باعث کاهش کیفیت زندگی و رضایت نداشتن خود و فرزندان‌شان می‌شود. این مشکلات انواع اختلالات روانی و رفتاری را در آن‌ها به وجود می‌آورد نظیر پرخاشگری و ناسازگاری با محیط و خانواده و فرزندان، بزهکاری، روسپیگری، اعتیاد، افسردگی و سرانجام ناتوانی آن‌ها در اداره زندگی. این عوامل دست به دست هم می‌دهند و باعث می‌شوند این زنان باورش‌شان را درباره توانمندی‌های خویش از دست بدهند و لذت از زندگی را روز به روز کمتر تجربه کنند.

این کتاب تلاش درخور تقدیری برای شناخت شرایط این زنان و حرکت به سمت توانمندسازی روانی آن‌ها و یافتن روش‌های مؤثر و کارآمد برای افزایش کیفیت زندگی‌شان است.



توانمندسازی روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار
• نویسنده: پروین صدقی

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید هادی فیاضی
سرپرست:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی